

واژگان مشترک قرآن کریم و برترین چکامه‌های عربی پیش از اسلام

حسن دادخواه*

دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید چمران، اهواز

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۱۹ تاریخ تصویب: ۹۲/۳/۱۰)

چکیده

قرآن کریم در محیطی پا به عرصه هدایت مردم نهاد که زبان عربی در اوج فصاحت و بلاغت قرار داشت و طبیعی است که زبان قرآن برای برقراری ارتباط با آنان از واژگان و تعبیرهای متعارف آن جامعه استفاده کند. از سوی دیگر، سروده‌های موسوم به چکامه‌های هفت یا ده‌گانه شاعران عرب پیش از اسلام که گنجینه شعر، ادب و فرهنگ مردمان آن روزگار به شمار می‌آید، به تنهایی نشان از غنی بودن زبان عربی پیش از نزول قرآن دارد.

این مقاله در پی آن است تا با بررسی ارتباط زبانی میان آن چکامه‌ها و قرآن کریم، واژگان مشترکات میان آن دو و ظرفیت معنایی آن واژگان را مورد بررسی قرار دهد. از این رو با آوردن ابیات چندی از چکامه‌های برتر عرب و برخی آیات قرآن کریم، واژگان مشترک با بیان معنای آنها معلوم شده است. وجود تعداد قابل توجه از واژگان چکامه‌های عربی پیش از اسلام در قرآن کریم و شباهت معنایی میان آن واژگان، نشانگر چند واقعیت است؛ از جمله فصیح و قابل فهم بودن واژگان چکامه‌ها برای مردم آن روزگار، کم بودن فاصله زمانی میان زمان سروده شدن چکامه‌ها با زمان نزول قرآن کریم و درستی انتساب آن چکامه‌ها به پیش از اسلام می‌باشد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، چکامه‌های برتر عربی، واژگان مشترک.

*. E-mail: dadkhah1340@yahoo.com

مقدمه

برترین سروده‌های شاعران دوران پیش از اسلام در سرزمین حجاز، هفت یا ده چکامه است که بنا به برخی روایات آنها را با آب طلا نوشته بودند و به دیوارهای خانه خدا می‌آویختند. از این رو، آن مجموعه شعری را مذهببات یا معلقات نامیده‌اند. برخی از ادیبان عرب در سده‌های آغازین دوره اسلامی و دسته‌ای از خاورشناسان و ادیبان معاصر عرب، بنا به دلایلی، انتساب این سروده‌ها را به شاعران پیش از اسلام، مردود و آنها یا بخشی از آنها را به راویان شعر و شاعران دوران پس از اسلام نسبت می‌دهند.

قرآن کریم به عنوان کتاب مقدس مسلمانان و معجزه مکتوب حضرت محمد(ص) نیز به زبان عربی، یعنی زبان مردمان آن روزگار، نازل گردید تا رسول‌الله(ص) بتواند در آن زمان که زبان مردم آن سرزمین در اوج بلاغت قرار داشت. با این معجزه مکتوب، عالی‌ترین و ژرف‌ترین معانی انسان‌ساز را به بندگان خدا ابلاغ کند. انتظار می‌رود که این کتاب مقدس برای انتقال پیام‌های انسان‌ساز الهی به مردم، از واژگان و تعبیری جذاب، رسا، زیبا و استوار بهره گیرد و دقیقاً یکی از جنبه‌های معجزه شناخته شدن قرآن کریم همین جنبه زبانی آن است.

حال این پرسش مطرح می‌شود که قرآن تا چه میزان از زبان متداول تازیان پیش از اسلام استفاده کرده است؟ به نظر می‌آید که زبان قرآن با زبان به کار گرفته شده در سروده‌های عربی پیش از اسلام دارای مشترکات لغوی قابل توجهی باشد.

در پژوهش حاضر روشن می‌گردد که تعداد قابل توجه از واژگان و افعال کلیدی به کار برده شده در چکامه‌های برتر شاعران پیش از اسلام، در همان معنای مورد نظر شاعران، در آیاتی از قرآن کریم نیز دیده می‌شود. این واقعیت نشان می‌دهد که قرآن کریم اعتبار و ظرفیت معنایی و زیبایی ظاهری زبان مردمان آن روزگار را مورد تأیید قرار داده، از میزان بالای قدرت تأثیرگذاری آن بهره گرفته است. از سوی دیگر، وجود واژگان مشترک در چکامه‌های برتر و قرآن کریم می‌تواند بر درستی انتساب آن سروده‌ها به زمان پیش از اسلام مهر تأیید بزند. بی‌گمان استفاده از اشعار پیش از اسلام از سوی برخی مفسران قرآن به عنوان شاهد و تأییدی برای فهم بهتر معنای آیات الهی، دلیل محکم دیگری بر اصالت انتساب این سروده‌ها به پیش از اسلام است. تا کنون به زبان فارسی، نوشته‌ای که به این موضوع پرداخته باشد، یافت نشده است و این مقاله می‌تواند افق تازه‌ای را پیش روی پژوهشگران بگشاید.

۱- بررسی واژگان مشترک میان چکامه‌ها و قرآن کریم

۱-۱) چکامه امرؤ القیس

«كِدَابُكَ مِنْ أُمَّ الْحَوِيرِثِ قَبْلَهَا» و «جَارَتْهَا أُمَّ الرِّبَابِ بِمَأْسَلٍ»

ترجمه بیت: آنچه امروز از سوی او بر سر تو می‌رود، همان است که پیشتر از سوی «آم الحویرث» و همسایه‌اش «آم رباب» در مأسل بر سر تو رفت.

آیه: «كِدَابِ آلِ فِرْعَوْنَ...» (عادت آنان در تحریف و انکار حقایق) همچون عادت آل فرعون است» (آل عمران/۱۱).

واژه مورد نظر «دأب» است. «دأب» به سکون همزه و فتح آن به معنای «عادت» است. اصل این کلمه مداومت داشتن در عمل است (زوزنی، ۲۰۰۲م: ۱۰).

«وقوفاً بما صحى عليّ مطيهم يقولون لا تملك أسى و تجمل»

ترجمه بیت: یاران که أشتران خویش را در کنارم نگاه داشته‌اند، (از سرِ مهربانی) می‌گویند: خود را از اندوه مگش و راه بردباری را پیشه کن.

آیه اول: «ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَمْتَطِي» و آنگاه با تکبر و نخوت به سوی اهل خویش روی آورد» (قیامه/۳۳).
آیه دوم: «... فَصَبْرٌ جَمِيلٌ... بردباری زیبا...» (یوسف/۱۸).

واژه اول «مطی» است. در آیه قرآن «یتمطی» به معنای «یمید مطاه» یعنی «پشتش را می‌کشد» است. «مطاه» به معنای «پشت» و «مطیة» شتری را گویند که بر پشت آن سوار می‌شوند (راغب اصفهانی، ۱۹۹۶م: ذیل کلمه «مطی»).

واژه دوم «جمیل» است. هم در شعر امرؤ القیس و هم در قرآن، صبر و بردباری به جمال و زیبایی وصف شده است که در شعر به ذکر صفت اکتفا نموده است.

«وإن شفائي عبرة مهراقاة فهل عند رسمِ دارسٍ من معول»

ترجمه بیت: به تحقیق شفا و بهبودی من (از آنچه بر من گذشت)، اشکی است که از چشم من سرازیر می‌شود و آیا می‌توان به امید آثاری پوسیده (از این منزل) نشست؟!

آیه: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ...: و آنچه از قرآن فرستادیم، شفاى دل و رحمت الهی برای اهل ایمان است» (إسراء/۸۲).

واژه مورد بحث «شفاء» است که به معنای «بهبودی یافتن و رهایی از درد ورنج» است.

«ففاضتْ دموعُ العينِ مني صبابَةً على النحرِ حتى بلّ دمعِي محملي»

ترجمه بیت: پس دیدگانم از شدت عشق اشکبار گردید و بر گردن سرازیر شد تا اینکه غلاف شمشیرم نیز آغشته به اشکم گردید.

آیه: «وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ...: و چون آیاتی را که به رسول فرستاده شد، بشنوند، اشک از دیده آنها جاری می‌شود» (مائدة/۸۳).

واژه مورد بحث «ففاضت» از «فیضان» به معنی «جاری شدن آب یا اشک چشم» است.

«ویومِ عقرتُ للعذارى مطیّی فیا عجباً من کورها المتحمّل»

ترجمه بیت: و روزی که أشتر خود را برای آن دوشیزگان پی کردم، چه شگفت‌انگیز بود بار و بُنه سنگین آن.

آیه: «فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» (قوم، پند صالح را نشنیده) و ناقه را پی کردند. صالح هم به آنها گفت: به مدت سه روز در منازل خود از زندگی بهره برید تا ... «(هود/۶۵).
واژه مورد نظر «عقرت» است. این کلمه صرفاً در مورد شتر به کار می‌رود. «عقرت البعیر» یعنی شتر را گردن زدم و پی کردم.

«وَإِنْ تَكُ قَدْ سَاءَتْكَ مِثِّي خَلِيقَةٌ
فَسَلِّ ثِيَابِي مِنْ ثِيَابِكَ تَسْلٍ»

ترجمه بیت: و اگر از بخشی از اخلاق من آزرده خاطر شده‌ای، پس قلبم را به من پس ده تا از یکدیگر جدا شویم.
آیه: «و ثِيَابِكَ فَطَهَّرْ: ولباس جان و تن (قلب) را از هر عیب و آرایش پاکیزه دار» (مدثر/۴).
واژه مورد بحث، «ثیاب» است که در بعضی منابع به معنای «قلب» آمده است، چنان‌که در معلقه عنتره آمده است:

«فَشَكَّكَ بِالرَّمْحِ الْأَصْمِ ثِيَابَهُ
لَيْسَ الْكَرِيمِ عَلَى الْقَنَا بِمَحْرَمٍ»

که منظور، «قلب» است نه «لباس».

«تُضِيءُ الظَّلَامَ بِالْعِشَاءِ كَأَمَّا
مَنَارَةٌ مُسَى رَاهِبٍ مَتَبِّلٍ»

ترجمه بیت: صورت (یار) مانند چراغ پُر نور راهبِ عابد است که ظلمت شب را روشن می‌کند.
آیه: «و اذْكَرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا: و همواره نام خدا را ذکر کن و کاملاً از غیر او علاقه ببر» (مزمّل/۸).
واژه مد نظر، «متبتل» از «تبتل» است که به معنای انقطاع إلى الله و گسستن از هر نوع وابستگی به غیر خداست.

«أَلَا رَبُّ خَصْمٍ فَيْكَ أَلْوَى رَدَدْتَهُ
نَصِيحَ عَلِيٍّ تَعْدَالَهُ غَيْرَ مُؤْتَلٍ»

ترجمه بیت: چه بسا حتی نصیحت دشمنان را (که در آن نصیحت کوتاهی نکردند) علی‌رغم دشمن بودنشان در خصوص دور شدن از تو رد کردم.

آیه اول: «و هلْ أُنَاكَ نَبُؤُا الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ: آیا حکایت آن دو (فرشته به صورت) خصم به تو رسیده است که از بالای محراب (غرفه یا عبادت‌گاه داوود (ع)) وارد شدند» (ص/۲۱).

آیه دوم: «و لَا يَأْتِلُ أَوْلُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَ السَّعَةِ...: و اصحاب فضل و بزرگواران شما کوتاهی نکنند» (نور/۲۲).
واژه اول مورد بحث، «خصم» به معنای «دشمن» است.

واژه دوم مورد نظر، «مؤتل» از فعل «آلا يألو» و «أئتلی يأتلی» به معنای «تقصیر و کوتاهی کردن» است.

«كَلَانَا إِذَا مَا نَالَ شَيْئاً أَفَاتَهُ
وَ مِنْ يَحْتَرِثُ حَرْثِي وَ حَرْثِكَ يَهْزِلُ»

ترجمه بیت: هر یک از ما چون به چیزی دست یابد، (بی‌درنگ) آن را بر باد می‌دهد و هر کس به سان من و تو روزی فراهم کند، به لاغری گرفتار آید.

آیه: «و يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ...: حاصل خلق را به باد فنا دهد و نسل بشر را قطع کند...» (بقره/۲۰۵).

واژه مورد نظر، «حرث» است. اصل این کلمه به معنای «زراعت زمین» است و به معنای «سعی و تلاش» به صورت استعاره و معنای مجازی به کار می‌رود (زوزنی، ۲۰۰۲م: ۲۹).

«وتيماء لم يترك بها جذع نخلة ولا أطماً إلا مشيداً بجندل»

ترجمه بیت: (این سیل) همه چیز را در قریه تيماء از بین برد و چیزی جز تنه درختان خرما و باقیمانده سنگهای ساختمانها را بجای نگذاشت.

آیه: «و هُزِّيْ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا حَبِيْبًا: (ای مریم) تنه خشکیده درخت خرما را تکان ده تا از آن برای تو رطب تازه فرو ریزد» (مریم/۲۵).

واژه مورد نظر، «جذع النخلة» به معنای «تنه خشکیده درخت خرما» است.

«كان ثيراً فى عراين وبله كير أناس فى مجاد مزمل»

ترجمه بیت: کوه «ثبير» در آغاز در گرفتن این باران، بزرگمردی را می‌مانست که خويشتن را در جامعه‌ای راه‌راه پیچیده باشد.

آیه اول: «... فَإِنْ لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ...» و اگر باران بسیار نیاید چه، اندک‌اندک و نمناک بارد» (بقره/۲۶۵).

آیه دوم: «يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ: ای رسولی که در جامه‌ی (فکرت و خاموش) خفته‌ای» (مزمل/۱).

واژه اول، «ویل» است. مفرد آن «وابل» و به معنای «باران شدید» است (باران درشت‌دانه).

واژه دوم، «مزمل» است و به معنای «کسی که با جامه‌ای خود را پیچیده باشد».

«كأن السباع فيه غرقى عشية بأرجائه القصى أنابيش عنصل»

ترجمه بیت: تو گویی جانورانی که شبانگهان در تندآب آن باران خفه شده است و در دوردست دشت پراکنده بودند، مانند ریشه‌های [از خاک بیرون افتاده] پیاز بیابانی هستند.

آیه: «و الملكُ على أرجائها...» و فرشتگان بر اطراف آسمان (منتظر فرمان حق) باشند» (حاقه/۱۷).

واژه مورد نظر، «ارجاء» است. مفرد آن «رجأ» و به معنای «ناحیه» است.

۲-۱) چکامه طرفه بن العبد

«كأن حدوج المالكية غدوة خلايا سفین بالنواصف من دد»

ترجمه بیت: گوئی که مرکب‌های مالکیه (معشوقه‌اش از بنی‌مالک) در صبح فراق و جدایی در نواحی وسیع (دد)، مانند کشتی‌های بزرگ است.

آیه: «فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ...» پس به راه افتادند تا اینکه در کشتی سوار شدند و (خضر) آن را سوراخ نمود» (کهف/۷۱).

واژه مورد نظر (سفینه) است. جمع آن «سفین» و «سُفُن» و به معنای «کشتی یا لنج» به کار رفته است.

«عَدُولِيَّةٌ أَوْ مِنْ سَفِينِ ابْنِ يَامِنٍ
يَجُورُ بِهَا الْمَلَا حَ طَوْرًا وَ يَهْتَدِي»

ترجمه بیت: این کشتی‌های عدولی (نام قبیله یا شخصی به نام ابن‌یامن) که به شتران شباهت دارند، گاهی مستقیم حرکت می‌کنند و گاهی به سوی راه‌های دیگری که برای کوتاه کردن مسیر است، متمایل می‌شوند.

آیه: «وَ قَدْ خَلَقْنَاكُمْ أَطْوَارًا: وَ حَالِ أَنْكِهِ أَوْ شِمَا رَا (از نطفه) به انواع مختلف و اطوار گوناگون آفرید» (نوح/۱۴).

واژه مورد نظر، «طور» است. جمع آن «أطوار» و به معنای «انواع مختلف» و به معنای «گاهی» نیز آمده است.

«فَذَالَتْ كَمَا ذَالَتْ وَلِيدَةُ مَجْلِسٍ
ثُورِي رَهْمَا أَذْبَالِ سَحْلِ مُمَدَّدِ»

ترجمه بیت: (این شتر) به مانند کنیزکی است که در حضور ارباب خود، رقص کنان دنباله لباس سفید و دراز خود را با ناز نشان می‌دهد.

آیه: «يَا صَاحِبِ السَّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمْ فَيَسْتَفِي رَبَّهُ هَمْرًا...» ای دو یار زندانی! اما یکی از شما سالار خود را شراب می‌نوشاند...» (یوسف/۴۱).

واژه مورد نظر، «رَبّ» است که به معنای «سید و سالار» به کار رفته است.

«لَهَا فَخْدَانِ أَكْمَلِ النَّحْضِ فِيهِمَا
كَأَنَّهُمَا بَابِ مَنِيْفٍ مُمَرَّدِ»

ترجمه بیت: او را دو ران فربه است و تو گویی که آنها دو لنگه در کاخی افراشته‌اند با دیوارهایی بلند و پرداخته شده است.

آیه: «... إِنَّهُ صَرَخَ مُمَرَّدٌ...: قَصْرِيْ اسْتِ از آبگینه صاف» (نمل/۴۴).

واژه مورد نظر، کلمه «ممرّد» است. در اینجا این کلمه به معنای «صاف و صیقل شده» (پرداخته شده) است.

«كَأَنَّ كِنَاسِي ضَالَّةً يَكْنِفَانَهَا
وَ أَطْرَ قَسِي تَحْتِ صَلْبِ مُؤَيَّدِ»

ترجمه بیت: گویی دو آشیانه بزرگ در بیخ تنه درخت کنار، او را در خود گرفته و کمان‌هایی خمیده در زیر و پشت نیرومندش جای گرفته‌اند.

آیه: «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِي...: وَ از بنده ما داوود را یاد کن که (در اجرای امر ما) بسیار نیرومند بود» (ص/۱۷).

واژه مورد نظر، کلمه «مؤید» است. این کلمه به معنای «قوی و محکم» است و از «أيد» (نیرو و توان) گرفته شده است.

«أَمَرَّتْ يَدَاهَا فِتْلَ شِزْرِ وَ أَجْنَحَتْ
لَهَا عَضْدَاهَا فِي سَقِيْفِ مَسْنَدِ»

ترجمه بیت: ماهیچه‌های دستانش لخت و در هم تافته و بازوانش در زیر سقفی استوار (و سنگین) خم گشته‌اند.

آیه: «ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى: هَمَانَ پادشاه مقتدری که به خلقت کامل جلوه کرد» (نجم/۶).

واژه مورد نظر، «أمرت» است. کلمه «أمر» از «امرار» به معنای «شدت تابیدن» گرفته شده است. چنان که در جمله «رجل ذو مره» از همین معنا به معنای «نیرومندی» گرفته شده است (زوزنی، ۲۰۰۲: ۵۲).

«و إن يلتق الحی الجمیع تلاقی»

إلى ذورة البيت الرفیع المصمّد (المعمّد)

ترجمه بیت: و اگر همه مردمان قبیله گرد آیند، مرا وابسته به خاندانی والا خواهی یافت، خاندانی که بزرگوار است و همگان را به درگاه آن امیدوار و نیازمندند.

آیه: «الله الصمّد: آن خدایی که از همه بی‌نیاز و همه عالم به او نیازمند است» (اخلاص/۲).

واژه مورد نظر، «مصمّد» است؛ یعنی کسی که در هنگام نیاز به او مراجعه می‌شود. اما اگر واژه «معمد» را در نظر بگیریم، ترجمه بیت بدین گونه خواهد بود: «و اگر همه مردمان قبیله گرد آیند، مرا وابسته به خاندانی والا خواهی یافت؛ خاندانی بزرگوار، اصیل و استوار». اما آیه مرتبط: «... رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ...: آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که دیده شوند، آفرید» (رعد/۲ و لقمان/۱۰). آنگاه «عمد»، «عمود» و «معمد» به معنی «ریشه‌دار، استوار، استخوان‌دار» خواهد بود.

«لعمرك ما أمری علیّ بغمّة»

نهاری و لا لیلی علیّ بسرمد»

ترجمه بیت: به جان تو سوگند، کارهای روزانه‌ام مرا سر در گم نمی‌کند (و در انجام کارهای سترگ روزانه‌ام در نمی‌مانم) و شبم (با نگرانی و آشفتگی) درازی نمی‌گیرد.

آیه اول: «... ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ...: تا امر بر شما پوشیده نباشد» (یونس/۷۱).

آیه دوم: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ...: ای رسول! به این مردم مشرک بگو: چه تصوّر می‌کنید اگر خدا ظلمت شب را بر شما تا قیامت پاینده و ابدی گرداند؟» (قصص/۷۱).

واژه اول مورد نظر، کلمه «غمّه» به معنای «امر مبهم و پیچیده‌ای است که راهی به سوی حل آن نباشد» (پوشیده شدن، نامفهوم شدن، پنهان شدن).

واژه دوم مورد نظر، کلمه «سرمد» به معنای «پایدار و ابدی» است.

«و یوم حسب النفس عند عراکه»

حفاظا علیّ عوراته و التهدد»

ترجمه بیت: و چه بسیار روزی که به هنگام نبرد از خود پایمردی نشان دادم تا از آسیب‌پذیری‌های آن روز جلوگیری کنم و بیم‌افکنی دشمن را پاسخ گویم.

آیه: «... يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ...: می‌گفتند: خانه‌های ما حفاظی ندارد، در

صورتی که دروغ می‌گفتند و مقصودشان جز فرار از جبهه جنگ نبود» (احزاب/۱۳).

واژه مورد نظر، «عورات» است. این کلمه جمع «عورة» به معنی «عیب و نقص» است.

۱-۳) چکامه زهیر بن ابی سلمی

«بَهَا الْعَيْنُ وَالْأَرْآمُ يَمْشِينَ خَلْفَةً وَأَطْلَاؤُهَا يَنْهَضْنَ مِنْ كُلِّ مَجْنَمٍ»

ترجمه بیت: در آنجا گوساله‌های درشت چشم بیابانی و آهوان سراپا سپید در پی هم روانند و بچه‌هایشان در خوابگاه‌ها به جست و خیز مشغول هستند.

آیه اول: «و هو الذي جعل الليل والنهار خلفاً...» و اوست خدایی که شب و روز را جانشین یکدیگر (در پی هم) قرار داده است» (فرقان/۶۲).

آیه دوم: «فأصبحوا في ديارهم جائمين: صبحگاه در دیارشان بی حس و خاموش ابدی شدند» (هود/۶۷).

واژه اول مورد نظر «خلفه» است به معنای «پی در پی و دسته‌ای بعد از دسته‌ای دیگر آمدن».

واژه دوم مورد نظر «جثم» است که مفرد آن «جاثم» به معنای «کسی است که بی حرکت در جای خود بماند» (خوابگاه را نیز شامل می‌شود).

«و فِيهِنَّ مَلَهَى اللَّطِيفِ وَمَنْظَرٌ أُنِيقٌ لِعَيْنِ النَّاطِرِ الْمُتَوَسِّمِ»

ترجمه بیت: در میان ایشان کسی را که نرم‌رفتار است، سرگرمی فراهم آید و برای چشمان ژرف‌نگر، چشم‌اندازی بس زیبا یافت آید.

آیه: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ: در این عذاب، هوشمندان را عبرت و بصیرت بسیار است» (حجر/۷۵).

واژه مورد نظر «متوسم» به معنای «بیننده، ریزبین» است.

«كَأَنَّ فُتَاتَ الْعِهْنِ فِي كُلِّ مَنْزِلٍ نَزَلْنَ بِهِ حَبُّ الْفَنَاءِ لَمْ يُحْطَمِ»

ترجمه بیت: ریزش‌های رنگین به جامانده در هر کجا که فرود آمده بودند، دانه‌های سنگوار ناشکسته را به یاد می‌آورد.

آیه: «و تكون الجبال كالعهن المنفوش: و کوه‌ها (از هیبت آن) همچون پشم زده، متلاشی گردد» (قارعه/۵).

واژه مورد نظر، «عهن» به معنای «پشم رنگین» است.

«لِحَيِّ حَلَالٍ يَعَصِمُ النَّاسَ أَمْرَهُمْ إِذَا طَرَقَتْ إِحْدَى اللَّيَالِي بِمُعْظَمِ»

ترجمه بیت: این خونبها را برای دودمانی می‌پردازند که نزد آنان آمده‌اند، (یا این اشران از آن دودمانی است بزرگ)، دودمانی که هر گاه شبانه، پیشامدِ سترگی روی دهد، فرمان آنان، نگهبان مردم خواهد بود (و مردم را از سختیها دور نگه خواهند داشت).

آیه: «... قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ...» (نوح) گفت: (ای پسر من)، امروز هیچ کس را از قهر خدا

نجاتی نیست، مگر آنان را که بیامرزد» (هود/۴۳).

واژه مورد نظر «یعصم» به معنای «حفظ کردن» است و «عاصم» نیز اسم فاعل به معنای «مانع و نگهدارنده» می‌باشد.

«سَمِّتُ تَكَالِيفَ الْحَيَاةِ وَمَنْ يَعِشُ ثَمَانِينَ حَوْلًا لَا أَبَا لَكَ يَسَامُ»

ترجمه بیت: از سختی‌های زندگی به ستوه آمدم. حال، هر کس که هشتاد سال عمر کند، ناخداگاه به ستوه می‌آید.

آیه اول: «... فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْتَمُونَ: فرشتگان نزد خدا شب و روز با هیچ گونه خستگی و ملال به تسبیح و طاعت او مشغول هستند» (فصلت/۳۸).

آیه دوم: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ...: و مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند» (بقره/۲۳۳).

واژه اول مورد نظر، «سئمت» به معنای «به ستوه آمدن» است.

واژه دوم مورد نظر، «حولاً» به معنای «سال» است.

۱-۴) چکامه لبید بن ربیع

«دِمْنٌ تَجَرَّمُ بَعْدَ عَهْدِ أَنْسِهَا حَجَجَ خَلَوْنَ حَلَالُهَا وَحَرَامُهَا»

ترجمه بیت: از نشانه‌های بر جای مانده [هر چیز] از آن سرزمین، سالها گذشته است و ماه‌های جنگ‌روا [ماه‌های حلال] و جنگ‌ناروایشان [ماه‌های حرام] یکی پس از دیگری سپری شده‌اند.

آیه اول: «لَا تَدْخُلُوا بِيَوْمًا غَيْرَ بِيَوْمِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا...: به خانه‌هایی غیر از خانه‌های خودتان وارد نشوید، مگر آنکه اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گویند» (نور/۲۷).

آیه دوم: «... عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَجٍ...: در برابر اینکه هشت سال اجیر من باشید...» (قصص/۲۷).

آیه سوم: «كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ: (اکنون) بخورید و بیاشامید در آنچه که بر شما در روزهای سپری شده گذشته است» (حاقه/۲۴).

آیه چهارم: «... فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا...: و شما قسمتی از آن را حرام و قسمتی را حلال کردید» (یونس/۵۹).
واژه اول مورد نظر، کلمه «أنسها»، واژه دوم، کلمه «حجج»، واژه سوم، کلمه «خلون» از «خلو» به معنای «گذشتن و سپری کردن» و در نهایت، واژگان چهارم و پنجم، «حلالها» و «حرامها» می‌باشد.

«رَزَقَتْ مَرَابِيعَ النُّجُومِ وَصَابَهَا وَذَقُّ الرِّوَاعِدِ جَوْدَهَا فَرَاهُمَهَا»

ترجمه بیت: علفزارهای حاوی گیاهان، از باران خوب و نرم (چون جود و رهام) از انواع ابرها، بهره‌مند گشت.

آیه: «... فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ...: آنگاه بنگری که قطره‌های باران از میان ابر فرو ریزد» (نور/۴۳).

واژه مورد نظر، «ودق» به معنای «قطرات باران» است.

«وَأَحْبَبُ الْمُجَامِلِ بِالْجَزِيلِ وَصَرْمُهُ
بَاقٍ إِذَا ظَلَعَتْ وَزَاغَ قِوَامُهَا»

ترجمه بیت: دوستی - هر چه بیشتر خود را - به کسی که با تو خوش رفتاری می کند، ارزانی دار و چنانچه سراپرده [دوستی با او کجی گیرد و به جدایی بینجامد.

آیه اول: «... إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ: قسم خوردند که صبحگاهان میوه اش را بچینند (و از بوته یا درخت جدا کنند)» (قلم/۱۷).

آیه دوم: «رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا...: پروردگارا! ما را به باطل میل مده، پس از آنکه به حق هدایت فرمودی» (آل عمران/۸).

واژه اول مورد نظر، «صَرم» به معنای «جدا ساختن» است.

واژه دوم مورد نظر، «زَاغ» به معنای «منحرف شدن از راه خود» می باشد.

«أَوْ مُلْمِعٌ وَسَقَتْ لِأَحْقَبَ لَاحَهُ
طَرْدُ الْفُحُولِ وَضَرْبُهَا وَكِدَامُهَا»

ترجمه بیت: یا [که پنداری در شتابان رفتن] مادینه خری دشتی است که از نرینه گورخری کپل سپید، که از تاخت و تاز و لگدپرانی و گاز گرفتن دیگر نرینگان لاغر و تکیده شده، بار گرفته است.

آیه: «لُؤَاحَةٌ لِلْبَشَرِ: آن آتش بر آدمیان رو نماید» (مدثر/۲۹).

واژه مورد نظر، «لاح» به معنای «دگرگون کردن و از شکلی به شکل دیگر در آوردن» است. آیه مورد نظر، اشاره به آتش جهنم است که پوست را می سوزاند تا جایی که رنگ آن را به سیاهی تغییر دهد.

«يَعْلَوُ بِهَا حَدَبَ الْإِكَامِ مُسْحَجٌ
قَدْ رَابَهُ عَصِيَانُهَا وَوَحَامُهَا»

ترجمه بیت: او که سخت آزرده شده بود، رهوار خود را، که از نا فرمانی و رفتارهای و بارگونه اش به بدگمانی و حیرت دچار شده بود، به ستیغ بلندیها پیش می راند (تا هر دو از آزار دیگر نزدیکان بیاسایند).

آیه اول: «... وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ: و آنها را از هر جانب پستی و بلندی زمین شتابان در آیند» (انبیاء/۹۶).

آیه دوم: «لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةَ فِي قُلُوبِهِمْ...: بنایی که آنها به کفر و نفاق بنا کردند، دلهای آنها را همواره به حیرت و ریب افکند» (توبه/۱۰).

واژه اول مورد نظر، «حدب» به معنای «مکان مرتفع» می باشد.

واژه دوم مورد نظر، «راب» به معنای «بدگمانی و حیرت» می باشد.

«رَجَعَا بِأَمْرِهِمَا إِلَى ذِي مِرَّةٍ
حَصِيدٍ وَوَجَّحُ صَرِيمَةٍ إِبْرَامُهَا»

ترجمه بیت: آنگاه با آهنگی استوار بر آن شدند که به سوی آبشخوری روان شوند و پیروزی، پیوسته در گرو استواری آهنگ است.

آیه اول: «ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى: هماهنگ مقتدری که به خلقت کامل جلوه کرد» (نجم/۶).

آیه دوم: «أَمْ أَمْرُؤُا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ» (کافران) بر آن شدند که کفر و عصیان بورزند و ما نیز تصمیم (انتقام) می‌گیریم» (زخرف/۷۹).

واژه اول: همان‌طور که در ذیل شاهدمثالی از معلقه طرفه بن العبد گفته شد، کلمه «مرّة» به معنای «شدت و نیرو توان» است.

واژه دوم: «إبرام» به معنای «تصمیم گرفتن» است.

«فَتَوَسَّطَا عَرْضَ السَّرِيِّ وَصَدَّعَا
مَسْجُورَةً مَتَجَاوَزًا فَلَأْمُهَآ»

ترجمه بیت: آنگاه از کرانه جویباری به درون آب رفتند و [سینه] چشمه‌ساری لبریز از آب و پُر از گیاه «قلام» را شکافتند.

آیه اول: «... قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتِكَ سَرِيًّا: خدایت از زیر قدم تو چشمه آبی جاری ساخت» (مریم/۲۴).

آیه دوم: «وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ: قسم به دریای آکنده» (طور/۶).

واژه اول مورد نظر، «سری» به معنای «رود کوچک» است.

واژه دوم مورد نظر، «مسجوره» به معنای «پُر و انباشته» است.

«لَمُعْفِرٍ قَهْدٍ تَنَازَعٍ شَلْوَةٍ
غُبْسٌ كَوَاسِبٌ لَا يَمْنُنُ طَعَامُهَا»

ترجمه بیت: او به دنبال گوساله در خاک غلتیده سپیدرنگ خویش است که گرگان خاکسترگون شکارچی آن را پاره پاره کرده‌اند، گرگانی که هرگز بی‌شکار نمی‌مانند.

آیه اول: «يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا...: آنها در بهشت جام را چنان سریع از دست هم بگیرند که گویی منازعه می‌کنند» (طور/۲۳).

آیه دوم: «... لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ: پاداش بی‌پایان خواهند یافت» (فصلت/۸).

واژه اول مورد نظر، «تنازع» است. در اینجا این کلمه معنای «همچشمی کردن بر سر یک چیز» می‌دهد که گروهی بخواهند آن چیز را میان خود تقسیم کنند.

واژه دوم مورد نظر، «لا یمن» به معنای «قطع نمی‌شود» است. در آیه مورد نظر نیز «غیر ممنون» به معنای «قطع نشدنی و مداوم» است.

«فَعَدَّتْ كَيْلَا الْفَرَجَيْنِ تَحْسِبُ أَنَّهُ
مَوْلَى الْمَخَافَةِ خَلْفَهَا وَأَمَامَهَا»

ترجمه بیت: (گاو وحشی) به گونه‌ای گشت که از فاصله میان دو دست و دو پایش احساس خطر می‌نمود و گاهی (حمله درندگان) را از پشت سر و گاهی از روبرو سزاوار و محتمل می‌دانست.

آیه: «... مَاوَأَكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ...: منزل‌گاه شما جهنم است که آن آتش سزاوار شماست» (حدید/۱۵).

واژه مورد نظر، «مولی» است که به معنای «سزاوار بودن» است.

«حَتَّىٰ إِذَا أَلْقَتْ يَدًا فِي كَافِرٍ
وَأَجْنَ عَوْرَاتِ الثُّغُورِ ظَلَامَهَا»

ترجمه بیت: هنگامی که خورشید دستش را در شب فرو برد (و غروب کرد) و تاریکی تمامی مواضع ترس را پوشانید.

آیه: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ...: پس چون شب بر او تاریک شد (و همه چیز ناپیدا گشت)» (انعام/۷۶).
واژه مورد نظر، «أَجَنَّ» است که به معنای «پنهان و مخفی نمودن» است.

«فَالصَّيْفُ وَالْجَارُ الْجَنِيبُ كَأَنَّمَا هِبَطَا تَبَالَةَ مُخَصَّبَا أَهْضَامَهَا»

ترجمه بیت: مهمانان و همسایگان بیگانه [در این میهمانی] گویی در سرزمین‌های هموار و سرسبز «تباله» فرود آمده بودند.

آیه: «... وَالْجَارِ الْجُنُبِ...: و همسایه‌ای که بیگانه است» (نساء/۳۶).
واژه مورد نظر، «جنیب» به معنای «بیگانه و ناآشنا» است.

«لَا يَطْبَعُونَ وَلَا يُبُورُ فَعَالُهُمْ إِذْ لَا يَمِيلُ مَعَ الْهَوَىٰ أَحْلَامَهَا»

ترجمه بیت: آلوده‌دامن نشوند و به کار زشت تن در ندهند، چون خردشان از هوس فرمان نپذیرد.
آیه: «و مَكْرُ أَوْلَئِكَ يَبُورُ: و فکر مکرشان به کلی نابود خواهد شد» (فاطر/۱۰).
واژه مورد نظر، «یبور» به معنای «باطل شدن» است.

۵-۱) چکامه عمرو بن کلثوم

«تَذَكَّرْتُ الصَّبَا وَاشْتَقْتُ لَمَّا رَأَيْتُ حُمُولَهَا أَصْلًا حُدَيْنَا»

ترجمه بیت: شامگاهان که اشتران یار را دیدم و با نوای ساریان راه می‌سپردند، به یاد خواهشهای دل به روزگاران جوانی افتادم و جام وجودم لبریز از باده شوق شد.
آیه: «و سَبَّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً: و دائم صبح و شام به تسبیح و تنزیه ذات پاکش پردازید» (احزاب/۴۲).
واژه مورد نظر، «أَصْلٌ» جمع «أصیل» به معنای «شامگاه» می‌باشد.

«أَبَا هِنْدٍ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْنَا وَ أَنْظِرْنَا نَجْرَكَ الْيَقِينَا»

ترجمه بیت: ای ابوهند! بر ما شتاب روا مدار و زمانمان ده تا آنچه درست است با تو در میان نهمیم.
آیه: «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ: گفت: پروردگارا! پس مرا تا روز قیامت که خلق مبعوث می‌شوند، مهلت عطا فرما» (حجر/۳۶).

واژه مورد نظر، «أنظر» به معنای «مهلت ده» می‌باشد.

«تَرَكَنَا الْخَيْلَ عَاكِفَةً عَلَيْهِ مَقْلَدَةً أَعْتَبَهَا صُفُونَا»

ترجمه بیت: اسبانمان را در گرداگرد [کشته] او رها کردیم، با آنکه دهانه‌هایشان به گردنهایشان افکنده شده بود و اسبها به نشانه آسایش روی سه پا و گوشه سم چهارم ایستاده بودند [او از کشتن او بیاسودیم و کسی را یارای آن نبود که به خونخواهی وی به ما نزدیک شود].

آیه اول: «...و المسجد الحرام الذي جعلناه للناس سواء العاكف فيه و الباد...: مسجد الحرام که ما حرمت احکام آن را برای اهل آن شهر (که مقیم هستند) و بادیه‌نشینان یکسان قرار دادیم» (حج/۲۵).

آیه دوم: «إذ عرضَ عليه بالعشي الصافات الجياد: یاد کن وقتی را که بر او اسبهای بسیار تندرو و نیکو را هنگام عصر ارائه دادند» (ص/۳۱).

واژه اول مورد نظر، «عاکفه» به معنای «مقیم و بر جای مانده» می‌باشد.

واژه دوم مورد نظر، «صقون» جمع «صافی» به معنای «اسبی که بر سه پای خود ایستاده است و سم پای چهارم خود را خم کرده» است.

«نَجْدٌ رُوْسَهُمْ فِي غَيْرِ بَرٍّ فَمَا يَدْرُونَ مَاذَا يَتَّقُونَ»

ترجمه بیت: با سختدلی سرشان را از تن جدا می‌کنیم و آنها نمی‌دانند از چه چیز پرهیز کنند [از کشته شدن، برده شدن یا از به تراج رفتن داراییهایشان].

آیه: «عطاءً غيرَ مجدودٍ: عطایش ابدی و نامقطوع است» (هود/۱۰۸).

واژه مورد نظر، «نجد» از «جد» به معنای «قطع کردن» است. در آیه نیز «غير مجدود» به معنای «قطع نشدنی» می‌باشد.

«إِذَا عَضَّ النِّقَافُ بِمَا اشْمَأَزَّتْ وَ لَتَهُمْ عَشْوَرَةٌ زَبُونَا»

ترجمه بیت: هرگاه بخواهند فلز نیزه (کنایه از عزت) ما را حالت دهند، با شدت و سختی و تنفر، آنان را دفع خواهیم کرد.

آیه اول: «و إذا ذُكِرَ اللهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ...: و چون نزد مردم بی‌ایمان به آخرت، خدا را به یکتایی یاد کنند، از ذکر حق سخت ملول و دلتنگ می‌شوند...» (زمر/۴۵).

آیه دوم: «سَدُّعُ الزَّبَانِيَةِ: به زودی فرشتگان دفع‌کننده در جهنم را خواهیم خواند» (علق/۱۸).

واژه اول مورد نظر، «اشمأزت» به معنای «ملول و دلتنگ شدن و تنفر» است.

واژه دوم مورد بحث، «زبونا» به معنی «هل‌دهنده یا دفع‌کننده» است.

«فَأَبَوْا بِالتَّهَابِ وَ بِالسَّيَا وَ أُنْبَا بِالمَلُوكِ مَصْفَدِينَا»

ترجمه بیت: آنان همراه با داراییهای گرفته شده از دشمن برگشتند و ما همراه با شاهان در زنجیر شده.

آیه: «و تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ: بدکاران و مجرمان را زیر زنجیر خدا مشاهده خواهی کرد» (ابراهیم/۴۹).

واژه مورد نظر، «مصفدین» جمع «مصفده» است. «صفدی» به معنای «زنجیر» و جمع آن «اصفاد» است. بنابراین «مصفد» به معنای «در غل و زنجیر بسته شده» می‌باشد.

«لَتَسْتَلْبِنَ أفراساً و بیضاً و أسرى فى الحديد مُقَرَّنِينَ»

ترجمه بیت: باید که اسب و شمشیر از ایشان گرفته شود و خود ایشان پای بسته برده شوند.

آیه: «و آخرین مُقَرَّنِينَ فى الأصفاد: و شیاطین را در غل و زنجیر کشیدیم» (ص/۳۸).

واژه مورد نظر، «مقرنین» جمع «مقرن» به معنای «بسته شده (در غل و زنجیر)» می‌باشد.

«إذا ما الملكُ سامَ الناسَ خَسفاً أینا أن نقرَّ الذلَّ فینا»

ترجمه بیت: اگر شاه دیگران را به خواری و زبونی کشاند، ما به آن تن در نخواهیم داد.

آیه: «...یسومونکم سوء العذاب...: که شما را در شکنجه سخت و شدید قرار می‌دهند...» (بقره/۴۹).

واژه مورد نظر، «سام» به معنای «امر دشوار، و تکلیف شاقی را بر گردن دیگری انداختن» است.

۱-۶ چکامه عنتره بن شداد

«هل غادر الشعراء من متردّم أم هل عرفت الدار، بعد توهم؟»

ترجمه بیت: مگر شاعران جایی برای سرایش دیگران بر جای گذاشته‌اند؟ [از این سخن بگذرا] آیا پس از [آن همه] سرگردانی [سرانجام] جایگاه دلدار را باز شناختی؟

آیه: «...أجعلُ بینکم و بینهم رذماً: تا سدی محکم برای شما بسازم [که به کلی مانع دستبرد آنها شود]» (کهف/۹۵)

واژه مورد نظر، «متردم» است. «ردم» به معنای «بستن شکاف و گودال با خاک و سنگ» است. از همین واژه، کلمه «تردم» به معنای «اصلاح و تعمیر جایی که نیاز به اصلاح دارد» گرفته شده است.

«فشکتُ بالرمح الأصمّ ثیابه» لیسَ الکریم علی القنا بمحرّم»

ترجمه بیت: و با نیزه سرسختم چنان ضربه‌ای به او وارد کردم که از بدن او زد شد و لباس او را نیز درید؛ زیرا گرم و جود فرد بخشنده او را در برابر نیزه بیمه نمی‌کند.

آیه: «و ثیابکَ فَطَهَّرْ: و لباس (قلب و جان و تن) را از هر عیب و آرایش پاکیزه دار» (مدثر/۴).

واژه مورد نظر، «ثیاب» و مفرد آن «ثوب» است که هم در چکامه‌های عنتره و امرؤ القیس و هم در قرآن کریم به معنای «قلب» آمده است.

«أیقنت أن سیکون عند لقائهم ضرب یطیر عن الفراخ الجثم»

ترجمه بیت: دریافتیم که به زودی در برخورد با آنان چنان نبرد سختی رخ خواهد داد که سرها از بدنها به پرواز درآیند، بر آن سان که پرندگان از کنار جوجه‌های خود به پرواز درآیند.

آیه: «فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ: صبحگاه در دیارشان بی‌حس و خاموش ابدی شدند» (هود/۶۷).
واژه مورد نظر، «جثم» است. مفرد آن «جائم» به معنای «کسی که بی حرکت در جای خود بماند» می‌باشد.

«فازور من وقع القنا بلبانه و شکی إلی بعبره و تمحمم»

ترجمه بیت: (آن اسب) از برخورد نیزه به سینه‌اش، صورت خود را با بغض و ناله‌ای همراه با شکایت به سوی من برگرداند.

آیه: «و تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ... و گردش آفتاب را چنان مشاهده می‌کنی که هنگام طلوع از سمت راست غار آنان و ... به دور می‌گردد» (کهف/۱۷).
واژه مورد نظر، «ازور» به معنای «گردش و دور زدن» است.

۱-۷) چکامه الحارث بن حلزه

«بِزَفُوفٍ كَأَنَّهَا هِقْلَةٌ أُمُّ رِئَالٍ دَوِيَّةٌ سَقْفَاءُ»

ترجمه بیت: از شتر سبکیایی که گویی مادینه شترمرغی است، جوجه‌دار و بیابان‌نشین با بالایی بلند و خمیده.

آیه: «فَأَقْبِلُوا إِلَيْهِ يَرْفُونَ: قوم (آگاه شدند) و با شتاب به سوی او آمدند» (صافات/۹۴).
واژه مورد نظر، «زفوف» است. «زفوف» در بیت شعر به معنای «شتری است که به سرعت می‌دود». «زفوف» صیغه مبالغه «زفیف» است و بیشتر درباره شترمرغ به کار می‌رود (زوزنی، ۲۰۰۲: ۱۵۶).
در آیه مورد نظر از همین کلمه یعنی «زفیف» برای انسان استعاره آورده شده است و «یزفون» به معنای «به سرعت آمدن» است.

«فَتَرَى خَلْفَهَا مِنَ الرَّجْعِ وَالْوَقْعِ مِينًا كَأَنَّهَا أَهْبَاءُ»

ترجمه بیت: جنبش و شتاب دستها و پاهایش چنان و چندان است که [پیوسته] در پی او گردهایی نرم و برانگیخته می‌بینی.

آیه: «و قَدَمُنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْتُورًا: و ما با توجه به اعمال (فاسد بی‌خلوص و حقیقت)، روی به آنها کرده‌ایم و همه را باطل و نابود گردانیدیم» (فرقان/۲۳).
واژه مورد نظر، «أهباء» جمع «هباء» به معنای «گرد و غبار پراکنده» است.

«فبقینا علی الشنآة تمینا حُصُونٌ و عَزَّةٌ قَعَسَاءُ»

ترجمه بیت: با همه دشمنی و کینه‌ورزی‌ها، پا بر جا مانده‌ایم و دژهای استوار و ارجمندی پایدار، پیوسته ما را بالا و بالاتر برده است.

آیه اول: «إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْإِبْتَرُ: که محققاً دشمن بدگوی تو (عاص بن وائل) مقطوع النسل است» (کوثر/۳).
 آیه دوم: «... وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانَعَتْهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ... و گمان بردند که دژهای استوارشان می‌تواند مانع از (انتقام) خداوند گردد» (حشر/۲).

واژه اول مورد نظر، «شناه» به معنای «بغض و کینه» است.

واژه دوم مورد نظر، «حصون» جمع «حصن» به معنای «دژ محکم» است.

«أَيُّمَا حُطَّةٍ أَرَدْتُمْ فَأَدَّوْهُا إِيْنَا تَمْشِي بِهَا الْأَمْلاءُ»

ترجمه بیت: هر پیشامد دشواری را به ما واگذارید تا جماعت بزرگان از دست آن رهایی یابند و خشنود شوند.

آیه: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ... (ندیدی آن گروه بنی اسرائیل را...» (بقره/۲۴۶).

واژه مورد نظر، «أَمْلاء» جمع «مَلَأ» به معنای «جماعت و گروه» است.

۱-۸) چکامه نابغه ذبیانی

«يَا دَارَ مِيَّةَ بِالْعِلْيَاءِ فَالْسِنْدِ أَقْوَاتٍ وَطَالَ عَلَيْهَا سَالْفُ الْأَبْدِ»

ترجمه بیت: ای منزلگاه «میه» که میان بلندی و پستی کوه قرار داری! منزلی که خالی گشته و زمان درازی بر آن گذشته است.

آیه: «... فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ...: خدا از گذشته او درگذرد» (بقره/۲۷۵).

واژه مورد نظر، «سالف» به معنای «گذشته» است.

«وَقَفْتُ بِهَا أَصِيلاً كَيْ أُسَائِلَهَا عَيْتِ جَوَاباً وَ مَا بِالرَّبِّعِ مِّنْ أَحَدٍ»

ترجمه بیت: شامگاهان در آن منزل درنگ کردم تا از آن (در مورد سرنوشت ساکنان آن) بپرسم، اما جوابی نداد.

آیه: «وَ سَبَّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً: و دائم صبح و شام به تسبیح و تنزیه ذات پاکش بپردازید» (احزاب/۴۲).

واژه مورد نظر، «أصیلاً» جمع «أصیل» به معنای «شامگاه» است.

«خَلَّتْ سَيْلٌ أَتَى كَانِ يَجِسُّهُ وَ رَفَعَتْهُ إِلَى السَّجْفَيْنِ فَالْنَضْدِ»

ترجمه بیت: مسیر سیل را از هر آنچه که مانع حرکت آن می‌شود، پاکسازی نمود و دو سوی دیوار (پرده‌مانند) را بالا کشید تا اندازه‌ای که انبوه رخت و دیگر ادوات منزل نمایان گشت.

آیه: «وَ النَّخْلَ بِاسْقَاتٍ لَهَا طَلَعُ نُضَيْدٍ: و نخل‌های بلند خرما که میوه آن منظم و بر هم چیده شده است» (ق/۱۰).

واژه مورد نظر، «النضد» به معنای «روی هم و بر هم چیده شده» است.

«مَقْدُوفَةٌ بِدَخِيسِ النَّحْضِ، بَارِئَةٌ لَهَا لَه صَرِيْفٌ صَرِيْفٌ الْقَعْوِ بِالْمَسَدِ»

ترجمه بیت: این شتر بسیار قوی و پُرگوشت است و دندانهایش بسانِ چرخش قرقره به دور محور آهنی صدا می‌دهد (یعنی مانند طناب به دور قرقره صدا می‌دهد).

آیه: «... حَبْلٌ مِنْ مَّسَدٍ: طنابی از لیف خرما» (مسد/۵).

واژه مورد نظر، «مسد» است به معنای «طنابی که از شاخه درخت خرما گرفته شده باشد». در این صورت «یَمَسِد» یعنی «تابانیده می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۹۹۶ق: ذیل کلمه «مسد»).

«إِلَّا سَلِيمَانَ إِذْ قَالَ لِلَّهِ لَهٗ قُمْ فِي الْبَرِيَّةِ فَاحْدُدْهَا عَنِ الْفَنَدِ»

ترجمه بیت: مگر سلیمان(ع) به او گفت: در میان مردم برخیز و آنان را از کفران نعمت و دروغ و کجی بازدار.

آیه: «... لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ: ... اگر به من دروغ نگویید» (یوسف/۹۴).

واژه مورد نظر، «فند» است و «تفنید» به معنای «نسبت دادن خطا و دروغ و کم خردی به انسان» است.

۹-۱) چکامه الأعشى میمون الأكبر

«تَسْمَعُ لِلْحُلِيِّ وَسَوَاسًا إِذَا انصرفت كما استعان بریحٍ عشرقٍ زجلُ»

ترجمه بیت: هنگامی که آن دختر (هریره) به سوی رختخواب رود، صدای آهسته (و تحریک کننده) زیورآلات او را می‌شنوی که همانند صدای دانه‌های خشخاش از بوته خشک هنگام وزیدن باد است.

آیه: «مَنْ شَرَّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ: از شرّ وسوسه شیطان (صدای آهسته شیطان در درون انسان)» (ناس/۴).

واژه مورد نظر، «وسواس» به معنی «صدای آهسته و تحریک کننده» است.

«أَنَّ رَأَتْ رَجُلًا أَعْشَى أَضْرَبَهُ رَيْبُ الْمُنُونِ، وَ دَهْرُ مُفْنَدِ حَبْلُ»

ترجمه بیت: آیا مردی را دیده است که ترس از مرگ و ترس از روزگار نابودکننده و دیوانه را کتمان می‌کند، در حالی که این کتمان به او ضرر می‌رساند؟

آیه اول: «أُمُّ يَقُولُونَ شَاعِرٌ تَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ: گویند محمد(ص) شاعر ماهری است و ما در انتظار حادثه مرگ اویم» (طور/۳۰).

آیه دوم: «و لَأَوْضَعُوا خِيَالَكُمْ...: و هر چه می‌توانستند در کار شما اختلال و خرابی می‌کردند» (توبه/۴۷).

واژه اول مورد نظر، «ربیب المنون» به معنای «مرگ» است.

واژه دوم مورد نظر، «خبل» است به معنای «آفتی که به حیوان رسد و باعث اضطراب و اختلال او گردد؛ همچون بیماری و جنونی که بر عقل و فکر تأثیر گذارده است» (راغب اصفهانی، ۱۹۹۶ق: ذیل کلمه «خبل»).

«كِنَاطِحٍ صَخْرَةً يَوْمًا لِيُوْهِنَهَا فَلَمْ يَضْرِبَهَا وَ أَوْهَى قَرْنَهُ الْوَعْلُ»

ترجمه بیت: همچون گوزنی که بخواهد سنگ محکمی را شاخ زند تا آن را خرد کند، اما هیچ ضرری به سنگ نمی‌زند، بلکه شاخ را از بین می‌برد.

آیه: «... وَ التَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّيِّعُ...» و نیز (خوردن) حیواناتی که از شاخ زدن به یکدیگر بمیرند و همچنین نیمه خورده درندگان (بر شما حرام است) «(مائده/۳)».

واژه مورد نظر، «نطح» اسم فاعل از «نطح» به معنی «شاخ زد» است. در قرآن کریم اسم مفعول این فعل، «نطیح» یعنی به صورت مؤنث آمده است.

«نُعْرِي بِنَا رَهْطًا مَسْعُودًا وَ إِخْوَتَهُ» یَوْمَ اللِّقَاءِ فَتُرَدِّي ثُمَّ تَعْتَزِلُ

ترجمه بیت: افراد مسعود و برادرانش را اغراء می‌کنی (آنها را متقاعد می‌کنی که ضعیف هستیم) و بدین ترتیب آنها را به گشتن می‌دهی، ولی خودت کنار می‌روی.

آیه: «... وَ لَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ...» و اگر ملاحظه قوم و طایفه‌ها نبود، سنگسارت می‌کردیم «(هود/۹۱)».

واژه مورد نظر، «رهط» به معنای «طایفه، افراد یا قوم (طرفدار)» است.

«لَا تَقْعَدَنَّ، وَ قَدْ أَكَلْتَهَا حَطْبًا» تَعُوذُ مِنْ شَرِّهَا يَوْمًا وَ تَبْتَهَلُ

ترجمه بیت: چه نشسته‌ای که هیزم بر آتش جنگ انداخته‌ای، که روزگاری از شرّ جنگ، مردم به دنبال پناهگاهند و تضرّع و زاری می‌کنند.

آیه اول: «... قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ...» بگو پناه می‌برم به خدای فروزنده صبح روشن از مخلوقات (انسان‌های بداندیش) «(فلق/۱-۲)».

آیه دوم: «... ثُمَّ نَبْتَهَلُ فَتَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ: سپس در دعا (با زاری) به درگاه خدا اصرار کنیم تا دروغگو و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم» «(آل عمران/۶۱)».

واژه مورد نظر، «تبتهل» است. «بتهل» به معنای «تضرّع و زاری» می‌باشد.

«لَا تَنْتَهُونَ وَلَنْ يَنْهَى ذَوِي شَطَطٍ» كَالطَّعْنِ يَذْهَبُ فِيهِ الزَّيْتُ وَ الْفُتْلُ

ترجمه بیت: دست بر نمی‌دارید؟! چون ظالمان از حق گریخته از کردار خود از قبیل جنگ و خونریزی دست بر نمی‌دارند؛ جنگی که زخمها در آن چنان عمیق است که (مرهم و پنبه) را می‌بلعد و در آن گم می‌شود.

آیه: «وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا: و اینکه سفیه ما (ابلیس) درباره خداوند سخنان ناروا (و غیر حقیقی) می‌گفت» «(جن/۴)».

واژه مورد بحث، «شطط» به معنی «عدول از حق» و در نتیجه نوعی ستم است.

۱۰-۱) چکامه عبید بن الأبرص

«واهیة، أومعین معین من هضبة دونها هوب»

ترجمه بیت: (اشک او) بسان آب جاری است که از محلی سُست (که نتواند جلوی آب را بگیرد) با سرعت به سوی گودالها سرازیر شود.

آیه: «و انشقت السماء فهی یومئذ واهیة: و بنای مستحکم آسمان آن روز سُست شود و سخت در هم شکافد» (حاقه/۱۶).

واژه مورد نظر، «واهیة» به معنای «سُست و از هم گسسته» است.

«تصبو؟! و آئی لك التصابی؟! آئی و قد راعك المشیب؟!»

ترجمه بیت: عاشق می‌شوی؟! تو را چه به عاشق شدن؟! عاشق می‌شوی در حالی که پیری تو را ناتوان ساخته است؟!!

آیه: «... أصبُ إليهنَّ و أكنُ من الجاهلین: به آنان میل کنم و از اهل جهل و شقاوت گردم» (یوسف/۳۳).
واژه مورد نظر، «تصبو» به معنای «عشق و دلدادگی» می‌باشد.

«فنهضت نحوہ حیثاً و حرّدت حرده تسیب»

ترجمه بیت: پس به تندی به سویش برخاست و چون سیل قصد او نمود.

آیه: «... یطلبه حیثاً...: که با شتاب در پی او پوید» (اعراف/۵۴).
واژه مورد نظر، «حیث» است به معنای «تند و سریع».

۲) نام‌های علمی مشترک در چکامه‌ها و قرآن

«فتنح لکم غلمان أشام کلهم کأحمر عادٍ ثم تُرضع فتفطم»

ترجمه بیت: و پسرانی بدکام برایتان فراهم می‌آورد که همگان [در نافرندگی] چون «احمر» دودمان «عاد» هستند. سپس جنگ آنها را شیر می‌دهد و هم از شیر باز می‌گیرد.

آیه: «و تلك عادٌ جحدوا بآیات ربهم و همین قوم عادند (امت هود) که آیات خدا را انکار کردند» (هود/۵۹).
بیت شعر از چکامه زهیر است و کلمه مورد نظر «عاد» اشاره به قوم عاد است. «احمر عاد» کسی است که شتر را کشت و عربان او را مظهر شوم و بدبینی می‌دانند. در این رابطه اصمعی این نکته را وارد کرده که این شخص از قوم نمرود بوده است نه عاد. (فواد افرام بستانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۸۶).

«إِلَّا سَلِيمَانَ إِذْ قَالَ لِلَّهِ لُهُ

قُمْ فِي الْبَرِّيَّةِ فَأَحْدُودَهَا عَنِ الْفَنَدِ»

ترجمه بیت: مگر آنکه سلیمان (ع) به او گفت: در میان مردم برخیز و آنها را از کفران نعمت باز دار. آیه: «و حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ...» و سپاهیان سلیمان از گروه جن و انس و مرغان در رکاب او حاضر شدند» (نمل/۱۷).

بیت شعر از نابغه ذبیانی است و کلمه مورد نظر، «سلیمان» اشاره به یکی از پیامبران الهی است.

«فَلَا، لِعَمْرٍو الَّذِي مَسَّحَتْ كَعْبَتَهُ

و مَا هَرِيقَ عَلَيَّ الْأَنْصَابِ مِنَ جَسَدِ»

ترجمه بیت: پس قسم به آنکه بر کعبه او دست کشیدم و آنچه که از خون اجساد بر روی سنگهای قربانی ریخته شد، پاک کردم.

آیه: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ...» خدا کعبه را خانه احترام و عبادت مردم قرار داد» (مائده/۹۷).

بیت شعر از چکامه نابغه ذبیانی است. کلمه مورد نظر، «کعبه» اشاره به خانه خدا در مکه است.

نتیجه گیری

۱- شمار قابل توجه از واژگان به کار رفته در سروده های برتر پیش از اسلام، در قرآن کریم مورد استفاده قرار گرفته شده است.

۲- خداوند بزرگ برای انتقال مفاهیم بلند و جاوید قرآنی به اعراب آن روزگار همان واژگانی را استعمال فرموده که مردم با آن آشنا بودند و در گفت و گوهای خویش از جمله در سروده ها به کار می بردند. این موضوع نشان دهنده ظرفیت فراوان آن واژگان برای پذیرش معانی ژرف قرآن است.

۳- شاعران چکامه های برتر پیش از اسلام گر چه از قبائل گوناگون و با لهجه های متفاوت در سرزمین حجاز بودند، ولی زبان شعری ایشان زبان فصیح و قابل فهم برای تمام اعراب آن روزگار بوده است. وجود واژگان موجود در سروده های آنان در قرآن کریم خود می تواند گواه و تأییدی بر این موضوع باشد.

۴- واژگان مشترک مورد نظر، بیشتر در همان معنایی که در چکامه ها به کار برده شده اند. در قرآن کریم هم به کار گرفته شده اند. این موضوع نشان می دهد که مدت زمان حد فاصل میان سروده شدن چکامه ها و زمان نازل شدن قرآن بسیار کوتاه بوده است، به گونه ای که تغییری در کاربرد واژه پدیدار نشده است.

پی نوشت

۱- وجود کلمه پادشاه (مَلِك) و کلمه ذلت (ذُلّ) در قرآن کریم نیز در یک آیه جمع شده اند: «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أُذِلَّةً» (نمل/۳۴).

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- بستانی، فؤاد آفرام. (۱۳۸۳). *مجانى الحديثه* (الأب شیخو). جلد ۱. قم: دارالفقه للطباعة و النشر.
- راغب اصفهانی، . (۱۹۹۶م.). *مفردات الفاظ القرآن*. الطبعة الأولى. دمشق: دارالقلم.
- زوزنی، احمد بن حسین. (۲۰۰۲م.). *شرح معلقات سبع*. بیروت: دارصادر.
- فاخوری، حنا. (۱۳۷۸). *تاریخ الأدب العربی*. چاپ اول. تهران: انتشارات پایا.
- قیم، عبدالنّبی. (۱۳۸۴). *فرهنگ معاصر عربی - فارسی*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- حسینی، ناصر. (۱۳۸۵). *شاهکارهای ادبیات عربی*. چاپ اول. تهران: انتشارات پردازش.
- حسین، طه. (۱۹۹۴م.). *فی الأدب الجاهلی*. الطبعة السابعة. القاهرة: دارالمعارف.